

اویس احمد، (NET) دانشجوی دکتری
مرکز مطالعات زبان و ادبیات فارسی
دانشگاه جواهر لعل نهرو، دهلی نو.

وضع سیاسی اجتماعی و ادبی هند در یازدهم هجری

قرن یازدهم هجری از نظر سیاسی، اجتماعی و ادبی در تاریخ هند پُرارز شترین و بارزترین درره های تایخی را طی نموده است برخلاف وضع سیاسی ایران محیط اجتماعی و علمی هند در قرن دهم و یازدهم هجری اُستوارتر و آرامتر بود.

در این قرن، مردم هند در جنبه های مختلف زندگی پیشرفت فوق العاده یی نموده اند. باید یاد آور شویم که هند بدست مغولان گورکانی (تیموریان هند) در قرن دهم هجری مسخر شد و ظهیر الدین محمد بابر نخستین بادشاه تیموری بود که در سال ۵۹۳۲ مطابق با ۱۵۲۶م بر هند تسلط یافت و سلسله شاهان مغولان گورکانی در هند بنیان نهاد؛ ولی بابر چند سال بیش نتوانست زنده بماند و در سال ۵۹۳۷-۱۵۳۰م بعلت بیماری در گذشت و زمام حکومت در دستهای پسر

ارشد وی، همایون افتاد. همایون بعلت شور شها در قلمرو خود که از آنجمله مخالفت و بی مهربی برادرانش و قیام شیر شاه سوری شکست خورد و در بیابانهای سند سرگردان شد. در همان آوان او بر جوتپور حمله برد؛ ۱۰۰ و چون وقت پیدایش پسرش اکبر قریبتر رسیده بود، او همسرش را به سوی سند روانه کرد و خود در جنگ مشغول شد. وقتیکه در سال ۹۲۹ هـ مطابق با ۱۵۲۲ م اکبر چشم به جهان گشود ۲۰، پدرش هنوز مشغول جنگ در مناطق مختلف هند بود و هیچ فتح بدستش نیامد. بالاخره او از سند به ایران مهاجرت نمود و از شاه طهماسب صفوی (۹۳۰-۹۸۳ هـ) کمک خواست تا حکومت از دست رفته را باز بدست بیاورد. او به اعانت سپاهیان شاه طهماسب شهر کابل را تسخیر نمود و پس از چند سال لشکر کشی و فتح ناهیه کابل او مجددا در سال ۹۶۱ هـ روبرو هند نهاد و لاهور را فتح کرد. در آنوقت اکبر ۱۲ سال و چند ماه داشت. سپس همایون لشکر خود را باز سازی نمود و به سرپرستی بیرم خان و اکبر دهلی را تاخت و تاز کرد و لشکروی به سرپرستی بیرم خان و اکبر لشکر سکندر سوری پسر شیر شاه سوری را در نواحی جالندهر شکست داد. از اینرو همایون بار دیگر حکومت هند بدست آورد. بهمین علت همایون را در میتوان بعنوان مؤسس ثانی

دودمان مغولان گورگانی هند محسوب کرد. همایون سال ۵۹۲۳ فوت کرد و اکبر از مهر و محبت پدرش محروم گشت و بار سنگین فرمانروایی کشور پهناور هند در عین خورد سالگی بدوش وی افتاد. اکبر در سال ۵۹۲۳ بسن ۱۴ سالگی بعنوان فرمانروای مستقل هند و بنام جلال الدین اکبر زمام حکومت را بدست خود گرفت و تا سال ۵۱۰۱۴ فرمانروای هند بود.

جلال الدین محمد اکبر معاصر شاه عباس بزرگ ایران (۹۹۲-۱۰۳۸ هـ) بود و مثل او درخشانترین فتوحات بعمل آورد و جاه و جلال فراوان کسب کرد. در دور حکومت اکبر شاه قلمرو مغولان از کشمیر تا دکن و از آسام تا کابل گسترده بود و دودمان مغولان گورگانی بعنوان یک امپراتور برجسته و نیرومند بروز کرده بود.

چنانکه در سطور بالا اشاره شد که نخستین دو بادشاه سلسله تیموریه هند از این رو که آنها برای استحکام سلطه خود بیشتر توجه معطوف داشته اند از لحاظ علمی و ادبی نمی توانستند کارهای مهم انجام بدهند و با این وجود که علم دوست بودند و ذوق ادبی داشتند و تشویق شعراء، علما و فضلا کردند. حتی بابر خود کتاب بنام توزک بابری که حاوی بر وضع سیاسی و فرهنگی زمان خود او می باشد، بزبان

ترکی چغتایی برشته تحریر در آورد. باید گفت که بسیاری از شاعران، نویسندگان و دیگر رجال ادبی در دوره او شروع به مهاجرت از ایران به هند نمودند و امرای مغول هم تشویق فراوان به هنرمندان و دانشمندان نمودند. امراء مثل بیرم خان (خان خانان) خودش شاعر چیره دست بود و در ترکی و فارسی دست داشت و در هر دو زبان شعر می سرود. بعلت تشویق و سرپرستی او اغلب شاعران برجسته به دربار او منسلک شدند^{۳۰}. در دوره حکومت اکبر شاه کارهای ادبی خصوصاً شعر باوج خود رسید. در اینجا از هنرهای گوناگون مثل خطاطی، نقاشی، منیاتوری و غیره صرف نظر شده چنانکه مادر اینجا به شعر بیشتر سروکار داریم لذا اشاره ای در این مورد به اختصار شد.

شبلی نعمانی در شعر العجم مینویسد: ”با اینهمه که اکبر شاه گورکانی امی بود ولی او همچنان صاحب مذاق، سخن سنج و قدر شناس شعر و ادب بود. او نخستین کسی از مغولان بود که عهده ملک الشعرائی را به روش پادشاهان ایران در دربار خود قائم نمود. غزالی مشهدی نخستین کسی بوده که به این عهده رسید^{۳۱}. اکبر علاقه مندی بسیار به شعر و ادب نشان داد و بعلت تشویق فراوان او نسبت به علم و ادب، شاعران، نویسندگان و دانشمندان

جوق در جوق از ایران و توران بسوی دربار اکبر شاه کشانیده شدند. شاعران شیرین سخن و کم نظیر مثل غزالی، ثنائی، عرفی، نظیری، حزنی اصفهانی، جذبی و نویسندگان چیره دست و بی همتا مانند ابوالفضل، ملا احمد تتوی، هندوشاه، ملا عبدالقادر بدایونی، فتح الله شیرازی و غیر آنها به دربار اکبر پیوسته بودند و دربار او را زینت بخشیدند.

در این باب جهانگیر در توزک خود اعتراف میکند و مینویسد: "پدر من در اکثر اوقات با دانایان هر دین و مذهب صحبت میداشتند، خصوصاً با پندتان و دانایان هند و بآنکه امی بودند، و از کثرت مجالست با دانایان و ارباب فضل در گفتگوها چنان ظاهر می شد که هیچکس پی بامی بودن ایشان نمی برد و بدقایق نظم و نثر چنان می رسیدند که مافوقی بر آن متصور نبود" ۵۰ مولف بزم تیموریه می نویسد که اکبر با اینهمه که تحصیلات رسمی نداشت او از امور مملکت خود و واقفیت دقیق داشت و در قلمرو خود مدارس را احداث نمود و برای آموزش و پرورش قواعد تازه اجرا نمود و برای دانش آموزان قوانین حرف آموزی و ضوابط اجرا کرد. بدین مناسبت او را امی نامیدن صحیح نیست ۶۰. در جای دیگر مصنف بزم تیموریه نوشته است: "در تاریخ فرما نروایی مغولان هند علم پروری در آغاز این سلسله شروع

شده و اما این امر بسیار باعث تعجب است که قصر مرتفع علوم، فنون و هنرهای زیبا بدست همین فرمانروای بی سواد به اوج خود رسید^{۷۷}۔ علاوه بر آن تاریخ های بی نظیر این عصر در زمان همین پادشاه بی سواد برشته تحریر آمد^{۷۸}۔ اکبر شاه در پایتخت خود در پیروی از سلطان زین العابدین پادشاه کشمیر دارالترجمه یا مکتب خانه تاسیس نمود که در آنجا علما و فضلاء معروف کتابهای سانسکرت، یونانی، عربی و ترکی را بفارسی برگردانیدند۔

اکبر سیاستمدار باهوش و مدبر بود، در طول مدت ۵۱ سال حکمرانی وی ریشه های دودمان مغولیه در هند محکمتر شد، چنانکه روشن است که بیشتر مردم در زمان او پیروان عقیده هندو بوده ان، او به این وضعیت، آشنایی کامل داشت، قوانین و ضوابط اسلامی که برای هندوان ناقابل قبول بود، وی از اجرای آنها احتراز نمود و در پایتخت خود مجالس مذهبی تشکیل می داد که در آن پیشوایان هر دین و مذهب از ادانه به بحث های مذهبی می پرداختند۔ علاوه بر آن او از نیروی اچپوتان هند هم آگاه بود و به همین علت او در امور مملکت داری از تحارب آنها استفاده نمود و آنها را در ارتش و در دربار خود به مقام های عالی مشرف ساخت و برای توسعه و گسترش هندوان اقدام شایانی نمود۔ او تمام

مذاهب را دوست داشت و قایل به احترام هر مذهب بود. از مذهب زرتشتیان هم متأثر بود و موبدان و دانایان مذهب زرتشت را به دربار خود دعوت می کرد. حتی ابوالفضل را حکم داد که به عقیده ی زرتشتیان در قصر شاهی آتش روشن کنند. جلال الدین اکبر بادشاه برای وحدت بین مذاهب جهان تا حد مقدور کوشانید و قائل وحدت بین مذاهب بود. کتابهایی که در دارالترجمه بفارسی برگردانیده شد، شامل کتب مذهبی مانند مهابارتا و راماینا که بدست تقیب خان، مولانا عبدالقادر بدایونی و شیخ سلطان تهانیسری بزبان فارسی در آورده شد. لیلاوتی از فیضی، اتهر بن از حاجی ابراهیم سرهندی، کتاب تاجیک که حاوی علم نجوم است، بدست مکمل خان گجراتی بزبان فارسی در آمد. علاوه بر آن توزک بابری از زبان ترکی بزبان فارسی بدست عبدالرحیم خان خانان ترجمه شد. گذشته از کتابهای متذکره بسیاری از کتب دیگر ترجمه و نوشته شد. همچنین با کارهای ادبی و فرهنگی، رونق حکومت اکبر را افزود و او را در تاریخ زنده و پاینده نگه داشت.

نور الدین محمد جهانگیر:

اکبر شاه سه دختر و سه پسر داشت ارشد وی سلیم بروز، ربیع الاول ۹۷۷، ۹ در خانه حضرت شیخ سلیم چشتی واقع در

سیکری (فتحپور) چشم به جهان گشود. با اینهمه که اکبر دو پسر قبل از سلیم داشت ولی آنها تا دیر زنده نماندند و چون اکبر اعتقاد فراوان به صوفیه داشت، خدمت شیخ سلیم چشتی که یکی از بزرگترین صوفیان سلسله چشتی در زمان اکبر بود، رسید و به وی التماس دعا در حق خود کرد تا صاحب اولاد نرینه شود و بعد از چندی آرزوی دیرینه اش بر آمد و صاحب اولاد شد. شیخ سلیم چشتی به مناسبت اسم خود نام پسر وی را سلیم گذاشت. در این موقع جشن بزرگ برگزار شد و شاعران قصیده های غرا به تهنیت اکبر شاه سرودند. در میان قصیده های مزبور قصیده حسین مروی مهم ترین قصیده است که از هر مصرع اول بیت تاریخ تخت نشینی اکبر و از هر مصرع ثانی بیت تاریخ ولادت سلیم بر می آید، مطلع قصیده بدین قرار است:

لله الحمد از پی جاه و جلال شهر یار

گوهر مجد از محیط عدل آمد بر کنار ۱۰هـ

شاهزاده سلیم تحصیلات مقدماتی را پیش حضرت شیخ سلیم چشتی بی پایان رسانید و وقتیکه چهار سال چهار ماه روز مکمل کرد پدرش او را به سرپرستی مولانا میر کلان هروی نهاد. شاهزاده سلیم پیش او کسب علوم ظاهری و باطنی به تکمیل رسانید ۱۱هـ، از استادان دیگری باید فیضی فیاضی

را نام برد. غرضیکه از خورد سالگی سلیم خود را پیش
استادان و دانشمندان باکمال و ارباب سخن و عالمان بزرگ
یافت و بهمین علت به علم و ادب و شعر و سخن علاقه
فراونی پیدا کرد، چنانکه خودش شعر می سرود در
انشاپردازی دست طولی داشت، توزک جهانگیری در این
ضمن دلیل محکم می باشد.

در سال ۱۰۱۱ هـ اکبر سلیم را جانشین خود مقرر
ساخت ۱۲ هـ. بعد از ۵۱ سال فرمانروایی اکبر بسن ۲۳ سالگی در
سال ۱۰۱۴ هـ ق (مطابق ۱۶۰۵ م) چشم از جهان فرو بست و
قدری دور تر از اکبر آباد در باغ سکندر مدفون گشت و سلیم
پسر ارشد وی در آگره بر سریر سلطنت نشست. در موقع
تخت نشینی او ۳۸ سال داشت ۱۳ هـ. و بعد از تخت نشینی او
نام و لقب نورالدین محمد جهانگیر اختیار نمود ۱۴ هـ، و از
سال ۱۰۱۴ هـ ق. ۱۶۰۶ م تا سال ۱۰۳۷ هـ. ۱۶۲۸ م حکمران هند بود.

جهانگیر از لحاظ عدل و انصاف شهرتی فراوان
بدست آورد. حتی او را بعنوان نوشیروان هند یاد می کنند. او
با هندو و مسلمان یکسان رفتار می کرد و مثل پدر خود
عالمان فاضلان مذهب هندو را در دربار خود بمناصب عالی
فائز نمود، و او در طول و عرض هند معبد ها بنا ساخت و
معبد گوبند دیوی معروفترین از آنها می باشد.

جهانگیر خود نویسنده چیره دست و علم دوست بود و برای آموزش و پرورش مردم اقدامات جدی برداشت، و برای تاسیس مدارس و مراکز علمی و بازسازی آنها که خراب شده بودند، از خزانه خود پول و اگزار نمود و علما و فضلا را برای تدریس در مدارس دعوت نمود. جهانگیر علما، فضلا و ارباب سخن را بدر بار خود دعوت کرد و برای تشویق آنان تا حد مقدور اقدام بعمل آورد، و از اینرو خدمت شایانی به علم و ادب انجام داد.

جهانگیر خود طبع موزون داشت و علاقه مندی بسیار به شعر و ادب نشان داد. سخن سنجی و مذاق شعری او اینقدر بالا بود که گاه به تصحیح و اصلاح اشعار شاعران دربار خود می پرداخت و حتی گاهی در زمین شاعران دربار خود شعر می سرود. او از شنیدن شعر نیک محظوظ می گشت و چون جدت پسند بود، از شنیدن اشعار و مضامین تازه لذت می برد. او در توزک خود انتخاب شعرای معاصر عصر خود را درج نموده است که میتوان آنرا بهترین نمونه یا گزیده ی شاعران دانست.

چنان بنظر می رسد که دربار جهانگیر یک مرکز بزرگ و آموزشگاه شعرا و ادبا بود و شاعران مانند نظیری نیشاپوری، بابا طالب اصفهانی، حیاتی گیلانی، مولانا شکیبی و ملا

لطفی تبریزی در دربار وی گرد آمده بودند و از آنها طالب
آملی به منصب ملک الشعرائی سرفراز گشت. امرای دربار
جهانگیر نیز در سهم خود در قدردانی و تشویق شاعران و
نویسندگان زمان خود باز نماندند. امرای وی مثل عبدالرحیم
خان خانان که بزبانهای هندی، فارسی، عربی و ترکی مسلط
بود خودش شاعر بود و در این زبانها شعر می سرود ۱۵۰۰.
امرای دیگر جهانگیر مانند میرزا غازی خان و میرزا مهارت
خان از نظر ترویج علم و ادب، خدمت شایانی بجا آورده اند.
ملا عبدالنبی فخر الزمانی در تذکره خود بنام دیخانه به
برگزاری محافل علمی و شعر گوئی بتوسط بعضی از امیران
دوره ی جهانگیری بتفصیل پرداخته است.

غرضیکه در زمان حکومت جهانگیر ترویج علم و
ادب باوج خود رسید و به گفته پروفیسور نبی هادی: "بازتاب
ادب پروری مغولان هند در شعر میتوان ملاحظه کرد. کار
اکبر شاه درباره آئین فلسفه و تفهیم بین ادیان در
اصطلاحات شعر غزالی مشهدی، خواجه حسین ثنایی،
فیضی و عرفی میتوان یافت. جهانگیر شاه که علاقه خاصی
به شعر و نقاشی داشت از این رو شاعران معاصرو
تشبیهات و استعارات فراوان طبیعی در کلام خود بکار بردند
و تابلوهای شعر خود را با تشبیهات و استعارات رنگین

آراستند. همچنان شاهجهان پادشاه علاقه ی بیشتر به تاسیس بناها داشت و نمونه های بناهای او مثل تاج محل و مسجد جامع دهلی و قلعه قرمز باقی مانده است و شعرای درباری وی در استفاده و اژه ها و ترکیباتی نظیر "خشت بالای خشت" چیره دستی بسیار نشان داده و کاخ سخن پدید آوردند و نشانی ذوق زیبا شناسانه ی شاهان گورکانی در شعر ملاحظه می کنیم. گویا روح پادشاهان تیموری در ارکان شعر و ادب فارسی هند زنده و تابنده است. جهانگیر علاقه فراوان به مناظر طبیعی داشت و به همین علت گرویده مناظر طبیعی خاصه بهشت برین کشمیر بود و دل بستگی خاصی به این سرزمین داشت. چنانکه هشت بار بسفر این دیار پرداخت، دو مرتبه همراه پدر خویش و شش مرتبه در طول ۲۲ ساله ی حکومت خودش و حتی در همین دیار بعد از هفت سال بیماری طویل (۱۰۳۰-۱۰۳۴) در سال ۱۰۳۴ هجری در ناحیه ی نوشهره جان به جانان سپرد. و بعد از لاهور مدفون گشت. باید متذکر شویم که در جریان بیماری جهانگیر پادشاه تمام امور دولتی بدست همسرش مهر النساء ملقب به نور جهان افتاد که در سال ۱۰۲۰ هجری بعد از کشته شدن شوهرش علی قلی خان ملقب به شیر افکن بعقد جهانگیر آمده بود.

پسر ارشد جهانگیر خسرو و پسر دومش در حیات وی

در گذشته بودند، پسر سومین او شاهجهان و آخرین پسر او شهریار مدعی جانشینی جهانگیر بودند. شهریار پسر چهارم جهانگیر که داماد نور جهان هم بود به محض شنیدن خبر فوت پدر خود، با پشتیبانی نور جهان اعلام پادشاهی کرد و در واکنش، بعد از شنیدن این خبر، شاهجهان از دکن بسوی پایتخت شتافت و چون همه موانع از راهش برداشته شده بودند او بدون هیچ مقاومت وارد پایتخت شد و اعلام پادشاهی خود به لقب "شهاب الدین محمد شهجان" کرد و از سال ۱۰۳۷ هجری تا ۱۰۶۸ هجری مسلط بر تخت سلطنت هند بود.

شهاب الدین محمد شاه جهان:

شاهجهان در سال ۱۰۳۲ هجری مطابق با ۱۶۲۸ میلادی بر تخت سلطنت هند جلوس کرد و در حکومت سی و یک سالگی (۱۰۳۷-۱۰۶۸ هـ مطابق با ۱۶۲۸-۱۶۵۸ میلادی) پیشرفت های فراوان فرهنگی و ادبی پدید آمد. جاه و جلال دوره شاهجهان بحدی رسید که دوره پرشکوه اکبر را نیز تحت الشعاع خود قرار گرفت و بناهای برجسته و یادماندنی مثل تاج محل، قلعه قرمز، مسجد جامع دهلی و غیر آن در دوره پادشاهی شاهجهان تاسیس شدند. قلمرو مغولان هند هم وسعت فراوان یافت و ثروت فراوان بعنوان مالیات فراهم

آمده. به همین علت امنیت و آرامش در دوره شاهجهان برقرار ماند. بازرگانی و تجارت در این زمان رونق یافت و محصولات هند به بازارهای آسیا و اروپا رسید. اگرچه دوره حکومت شاهجهان خالی از جنگ و جدل نبود و بعضی جنگ‌ها رخ داد و اما اکثر آنها خارج از مرزهای هند اتفاق افتادند.

شاهجهان با اینهمه که مثل پدر خود صاحب سیف و قلم نبود و آثار ادبی از خود باقی نگذاشت، ولی او گرویده‌ی شعر و ادب و دیگر هنرهای زیبا بود و شاعران و قدردانی و تشویق- هنرمندان را تشویق فراوان کرد و با عطیات گرانبها می‌نواخت شاهجهان و بخششهای گرانقدر او نسبت به هنرمندان و شاعران و ادیبان باعث شد که ارباب ادب و اصحاب سخن از دیارهای دور دست رخت سفر بر می‌بستند و آهنگ هند می‌کردند و پیوست به دربار شاهجهان می‌شدند. بر طبق روایت مولف طبقات شاهجهانی عده شعرا و فضلا که در دربارت شاهجهان بودند نود و چهار بوده است و مشاهیر آنها عبارت اند از: صائب تبریزی، قدسی مشهدی، کلیم کاشانی، سلیم تهرانی، محسن فانی و غیره. علاوه بر شاعران، نویسندگان که بدربار شاهجهان پیوسته بودند معروفترین از آنها ابو البرکات منیری لاهوری، چندر بهان

برهمن، قدسی مشهدی، طغرانی مشهدی و غیره اند. تاریخ نویسان مثل عبدالحمید لاهوری مولف پادشاه نامه، مولف عمل صالح یعنی محمد صالح کنبو و ملا صادق مولف تاریخ صادق معروف اند. در این عصر فرهنگ نویسی هم مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است و فرهنگ ها مثل شاهد صادق، فرهنگ رشیدی، منتخب اللغات و غیره نیز برشته ی تحریر در آمد. امرا و شهزادگان هم خدمات شایانی انجام دادند. شاهزاده دارا شکوه پسر ارشد شاهجهان هم سخن پرداز، سخن سنج و نویسنده چیره دست بود و چندین اثر برجسته از وی باقی مانده است که از آنها نام می بریم: سفینة الاولیاء، سکینة الاولیاء، مجمع البحرین، سر اکبر، حسنات العارفین و دیوان اشعار از مهم ترین آثار وی می باشند.

حواشی

- ۵۱ دربار اکبری از مولانا محمد حسین آزاد، مطبوعه ۱۹۱۰ میلادی ص ۲.
- ۵۲ اکبرنامه از ابولفضل (سه جلد) مطبوعه، آسیاتیک سوساییتی بنگاله ۱۸۲۸ میلادی ص ۱۸.
- ۵۳ شعر العجم از شبلی نعمانی مطبع معارف اعظم گره. طبع پنجم. سال اشاعت ۱۹۵۲ میلادی جلد ۳، ص ۲ همان ماخذ همان صفه
- ۵۴ توزك جهانگیری از جهانگیر تکمله و مقدمه از میرزا محمد هادی مطبوعه نولکشور ۱۸۵۱ میلادی ص ۲۸.
- ۵۵ بزم تیموریه از سید صباح الدین عبدالرحمن مطبوعه اعظم گره سال اشاعت ۱۹۲۸ میلادی جلد ۱، ص ۵۲.
- ۵۶ همان ص، ۲۲-۲۱
- ۵۸ سبک شناسی از ملک الشعرا بهار مطبوعه تهران چاپ جیبی جلد ۳، ص ۲۵۷.
- ۵۹ بادشاه نامه از عبدالحمید لاهوری مطبوعه اشیاتیک سوییتی آف بنگال ۱۸۲۸ میلادی جلد ۱، ص ۱۹، توزك جهانگیری مطبوعه نولکشور ص، ۳، ماثر جهانگیری از کامگار حسینی مطبوعه ممبی سال اشاعت ۱۹۷۸ م ص ۲، ۳، ۲، اکبر نامه مطبوعه

- اسیاتیك سویتی بنگال ۱۸۸۲م جلد ۲ ص ۳۲۲. منتخب
 التوایخ از بدایونی مطبوعه کلکته ۱۸۲۹ جلد ۲ ص ۱۲۰
 ۱۰- منتخب التواریخ از بدایونی مطبوعه کلکته سال اشاعت
 ۱۸۲۹م جلد ۲ ص ۱۲۱، مائر جهانگیری مطبوعه
 ممبی ۱۸۶۸م ص ۵.
 ۱۱- توزك جهانگیری از جهانگیر تکمله و مقدمه از میرزا
 محمد هادی، مطبوعه نولکشور، دیباچه ص ۶.
 ۱۲- مائر جهانگیری مطبوعه ممبی ۱۹۶۸م ص ۳۵، توزك
 جهانگیری مطبوعه نولکشور ص ۱۲ دیباچه.
 ۱۳- همان ماخذ ص ۶۲، توزك جهانگیری مطبوعه نولکشور
 دیباچه ص ۱۲.
 ۱۴- توزك جهانگیری مطبوعه نولکشور ص ۳۰.
 ۱۵- مائر رحیمی از عبدالباقی نهاوندی، مطبوعه ایشیاتیك
 سوسایتی، بنگال سال اشاعت ۱۹۲۳م جلد ۲ ص ۴۸.

